

روح فلسفۀ قرون وسطی

نوشتۀ

اتین ژیلسون

ترجمۀ

ع. داوودی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۱۸۰

فهرست مندرجات

یازده	در باره نویسنده کتاب
۱	مقدمه
۵	فصل اول
۳۱	فصل دوم
۶۶	فصل سوم
۱۰۷	فصل چهارم
۱۴۲	فصل پنجم
۱۸۳	فصل ششم
۲۱۷	فصل هفتم
۲۴۸	فصل هشتم
۲۸۱	فصل نهم
۳۱۱	فصل دهم
۳۴۱	فصل یازدهم
۳۷۱	فصل دوازدهم
۳۹۶	فصل سیزدهم
۴۲۲	فصل چهاردهم
۴۴۶	فصل پانزدهم
۴۶۹	فصل شانزدهم
۴۹۹	فصل هفدهم
۵۲۷	فصل هجدهم
۵۹۲	فصل نوزدهم
۶۲۳	فصل بیستم
۶۵۹	واژه‌نامه
۶۶۳	کتابنامه
۶۹۳	فهرست اعلام
	مسأله فلسفه مسیحی
	مفهوم فلسفه مسیحی
	وجود و وجوب آن
	موجودات و امکان آنها
	مماثلت، علیت و غایت
	بحث خیر و شر در عالم مسیحی
	فر ایزدی
	عنایت در فلسفه مسیحی
	انسان‌شناسی در مسیحیت
	اصالت شخص در مسیحیت
	خویشترشناسی و شعار سقراطی در عالم مسیحی
	معرفت اشیاء
	عقل و معقول
	عشق و معشوق
	تکمله فصل
	انتخاب ارادی و اختیار انسان در مسیحیت
	قانون و اخلاق در مسیحیت
	ثبت، وجدان و انوام الزام
	قرون وسطی و تاریخ
	قرون وسطی و فلسفه

در باره نویسنده کتاب*

اتین هانری ژیلسون^۱ فیلسوف فرانسوی از پیروان فلسفه تومیسیم نو^۲ در سال ۱۸۸۴ در پاریس متولد شد^۳. تحصیلات عالی‌اش را در دانشگاه پاریس گذراند. در سال ۱۹۰۷ دیپلم مدرسی گرفت و در سال ۱۹۱۳ پس از چندین سال تدریس موفق به اخذ درجه دکترا شد. در همین دوره دورساله کوچک و بزرگ دکتری خود موسوم به فهرست مدرسی - دکارتی^۴ و آزادی در نظر دکارت و نسبت آن با الهیات^۵، را به حلیه طبع آراست. در خلال سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ با درجه افسری در خدمت ارتش فرانسه در جنگ شرکت کرد تا آنکه در وردن^۶ اسیر شد و در سالهای میان ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ اسیر جنگی بود. پس از پایان جنگ بمدت دو سال در دانشگاه استراسبورگ استاد فلسفه بود و در سال ۱۹۲۱ به مقام استادی تاریخ فلسفه قرون وسطی در دانشگاه سوربن رسید و تا سال ۱۹۳۲ در این مقام باقی ماند. در این سال کرسی تاریخ فلسفه در قرون وسطی را در کلژ دو فرانس^۷ پذیرفت. در سال ۱۹۲۹ ژیلسون دعوت به همکاری جماعت کشیشان سنت بازیل تورنتو^۸ را در تأسیس مؤسسه تحقیقات قرون وسطایی با همکاری کالج سنت فایکل در دانشگاه تورنتو پذیرفت و از همان آغاز استاد و مدیر تحقیقات این مؤسسه شد.

★ دائرةالمعارف فلسفه، جلد سوم، تدوین پل ادواردز، ترجمه شهرام بازوکی.

- 1) Etienne Henri Gilson
- 2) Neo-Thomism

۳) تاریخ مرگ وی نوزدهم سپتامبر سال ۱۹۷۸ است. م.

- 4) Index Scolastico-cartésian
- 5) La Liberté chez Descartes et la théologie
- 6) Verdun
- 7) Collège de France
- 8) the congregation of Priests of St.Basil of Toronto

دانشگاههای معتبر بسیاری درجات افتخار به وی داده‌اند و عده‌ای از آنها از او برای سخنرانیهای مهمی دعوت کرده‌اند که از میان آنها می‌توان از سخنرانیهای ذیل نام برد:

سخنرانیهایی در دانشگاه آبردین (۱۹۳۱-۱۹۳۰) به نام گیفورد که تحت عنوان روح فلسفه قرون وسطی^۱ چاپ شده؛ سخنرانیهایی به افتخار ویلیام جیمز در دانشگاه هاروارد (۱۹۳۷-۱۹۳۶) که تحت عنوان وحدت تجربیات فلسفی^۲ انتشار یافت؛ سخنرانیهایی به نام ریچارد در دانشگاه ویرجینیا (۱۹۳۷) که تحت عنوان عقل و وحی در قرون وسطی^۳ منتشر شد. سخنرانیهایی در دانشگاه ایندیانا (۱۹۴۰) که تحت عنوان خدا و فلسفه^۴ انتشار یافت؛ و سخنرانیهایی درباره هنرهای زیبا (۱۹۵۵) به نام ا. و. ملون که تحت عنوان نقاشی و واقعیت^۵ چاپ شده است.

ژیلسون مؤسس و مدیر دوشریه مشهور مطالعاتی در فلسفه قرون وسطی^۶ او آرشو تاریخ ادبی و اصول عقاید در قرون وسطی^۷ است. وی در عین حال مدیر سالنامه مؤسسه مطالعات قرون وسطایی وابسته به کلیسای کاتولیک بنام مطالعات قرون وسطایی نیز هست. در میان تعداد آکادمیها و جوامعی که وی عضو آنهاست می‌توان از فرهنگستان فرانسه نیز نام برد که در سال ۱۹۴۷ به عضویت آن انتخاب شد.

موضع فلسفی

آراء اصلی ژیلسون را می‌توان از طریق دو مرحله موجود در سیر عقلانی تفکر وی به بهترین وجه دریافت: (۱) لوسین لوی برول^۸، محقق بزرگ یهودی، او را به تحقیق درباره رابطه فلسفه دکارت با فلسفه مدرسی ترغیب کرد. بنابر قول خود ژیلسون در جریان این تحقیق وی به مطالعه آثار قدیس توماس آکوئینی رهنمون می‌شود و درمی‌یابد که استنتاجات فلسفی دکارت تنها در متن فلسفه قدیس توماس معنا و مفهوم می‌یابد. (۲) مطالعات بیشتر در فلسفه توماس و سایر متفکران قرون وسطی اعم از قدیس آگوستین و آکام^۹ بروی مبرهن می‌سازد که حوزه‌های مختلف الهیات دارای فلسفه واحدی نبوده‌اند بلکه در آنها از فلسفه‌های گوناگون اصیلی بهره گرفته شده است.

ژیلسون بتدریج با انتخاب، استدلال، و قضاوت که به نظر او از وظایف اصلی اشتغال به فلسفه است، موضع فلسفی خویش را توسعه می‌دهد. به نظر وی یگانه فیلسوفی که او را در شناخت واضح لوازم مطلقاً مابعدالطبیعی موجود در مسائل اساسی [فلسفه] یاری کرد، توماس

9) The Spirit of Medieval philosophy

10) The Unity of Philosophical Experience

(این کتاب تحت عنوان نقد تفکر فلسفی غرب به فارسی ترجمه و منتشر شده است).

11) Reason and Revelation in the Middle Ages

12) God and Philosophy

13) Painting and Reality

14) Études de philosophie médiévale

15) Archives d'histoire doctrinale et littéraire du moyen âge

16) Lucien Lévy-Bruhl. (۱۹۳۹-۱۸۵۷).

17) Qckham

آکوئینی بود. اما این امر هرگز باعث تقلیل آزادی فکری ژیلسون نشد، چه او همواره می خواست مختار باشد تا بتواند رأی کسی را که به نظرش صحیح می آید، بپذیرد. در نظریه صفت خاص فلسفه تومیس عزم این فلسفه است در قرارداد فعل وجود^{۱۸} در قلب واقعیت، به اعتبار فعلی که فقط می تواند به واسطه ماهیت یا در ماهیت ادراک شود که تحقق و فعلیت وجود است. به این اعتبار ماهیت نه تنها تقدّم و اولویت بر وجود ندارد، بلکه در قلمرو وجود تحقق می یابد.^{۱۹} بنابراین فلسفه تومیس به عنوان يك فلسفه وجودی اصیل به همان اندازه که مغایر نظر فیلسوفان تومائی اصالت ماهیتی^{۲۰} است، که ذات معدومی^{۲۱} را در ذهن خویش به عنوان ماهیتی محفوظ داشته و نسبت آن را با فعل وجود ملحوظ نمی دارند، با فیلسوفان معتقد به وجود ظهوری نظیر کیر که گور، هایدگر، یاسپرس و سارتر نیز مغایرت دارد. فیلسوفان اخیر اگرچه هر يك با دیگری متفاوت هستند ولی همگی آنها بالاتفاق وجود را فقط متعلق به يك روش پدیدار شناسی^{۲۲} ممکن در تجربه انسانی تلقی می کنند و فلسفه آنها فلسفه ای پدیدار شناسی است که هنوز بدنبال وجود شناسی است.^{۲۳}

التزام ژیلسون به اصالت وجود چنانکه در مذهب تومیس آمده است، به یکی از نظریات فلسفی اساسی اش مربوط می شود که عبارتست از هویت و اعتبار فلسفی چیزی که آن را «فلسفه مسیحی» می نامد. او در کتاب روح فلسفه قرون وسطی و بسیاری از کتب و مقالات دیگر خویش ثابت می کند که در قوه دیانت مسیحی و علم کلام^{۲۴} آن است که بتوان در آن به استنتاجات مابعدالطبیعی دست یافته، حتی باعث تحول در فلسفه شد. فیلسوفان یونانی از نظرات فلسفی متعددی که در دیانت مسیحی وجود دارد آگاه نبوده اند، نظراتی از قبیل وجود خداوندی که واحد است و خالق بی آغاز و انجام و بسیط و عالم است و با اراده تام خویش در حکم علت فاعلی قدیر عالم عمل می کند؛ همچنین وجود انسان به عنوان موجودی مرکب از دو جوهر روح و جسم که

18) the act of existence

۱۹- ژیلسون معتقد است فلسفه مسیحی حقیقی باید يك فلسفه وجودی (existentialism) باشد که مثال اعلی آن فلسفه قدیس توماس آکوئینی است. اصالت وجودی را که ژیلسون مورد نظر دارد کم و بیش شبیه به قول به اصالت وجود صدرائی در فلسفه اسلامی است. به زعم ژیلسون معنای اصالت وجود متخذ از کتاب مقدس (سفر خروج ۳/۱۳) است که خداوند هنگامیکه حضرت موسی نام او را می پرسد، می گوید: «من آنم که هستم» (یهوه). بدین ترتیب هر فیلسوف مسیحی حقیقی باید متذکر این معنا باشد و قدیس توماس آکوئینی بیش از همه به این معنا توجه کرده است. تفصیل این مطلب در کتاب خدا و فلسفه، آمده است. م.

20) essentialists

21) a dead essence

22) phenomenology

۲۳- به نظر ژیلسون در تاریخ فلسفه همواره پرسش از وجود، مسأله اساسی بوده است و چهار پاسخ اصلی به آن داده شده است، که چهار گروه را تشکیل می دهد: گروه افلاطونی - گروه ارسطویی - گروه ابن سینائی - گروه توماس آکوئینی. از میان این چهار گروه که وی آنها را «چهار خانواده» می خواند، گروه ابن سینائی مشتمل بر ابن سینا، دانش اسکات، سوارز، ولف، کانت و هگل، معتقد به اصالت ماهیت هستند. و به نظر ژیلسون این بیماری اصلی فلسفه غربی است. گروه تومائی ها معتقد به اصالت وجود هستند و ماهیت را حاصل فعل وجود دانند. ژیلسون خود تابع نظر اخیر است و این مطلب را در کتاب وجود و بعضی فلاسفه خویش به تفصیل مورد بحث قرار داده است. م.

24) theology (الهیات بالمعنی الاخص)

مختار است و خداوند او را به صورت خویش آفریده است. اما در خصوص این مسأله فلسفی که چگونه يك تفکر می تواند در عین حفظ ارتباط با عقاید دینی، عقلی و فلسفی نیز باشد، تاریخ بماهو تاریخ نمی تواند پاسخگو باشد؛ اما فلسفه از عهده این مهم برمی آید. تاریخ نشان می دهد که همبستگی میان این دو نحوه متمایز تفکر به نتایج فلسفی مثبتی رسیده است. ژیلسون گرچه مانند قدیس توماس و سایر متکلمین^{۲۵} قرون وسطی به تغایر میان فلسفه و کلام قائل است، ولی در عین حال وی معتقد به انفصال این دو به نحوی که دکارت وعده زیادی از حکمای مدرسی نواز قرن شانزده تاکنون به آن قائل اند، نیست. به نظر آنها موافقت فلسفه با هرگونه وضع فلسفی رایج که با دین موافق و ملائم باشد، موقتی است و نهایتاً منجر به مغایرت متزاید خواهد شد.^{۲۶}

در نظر ژیلسون متکلمین قرون وسطی تمام مطالبی را که از حیث فلسفی قابل اثبات می دانستند در کتب کلام به طور کامل مستدل کرده اند. چنین براهین فلسفی در عین حال که بخشی از تعالیم قدسی بود، فلسفه نیز هست؛ زیرا در پرتو عقل انسانی حاصل شده است. در مورد قدیس توماس، که در نظر ژیلسون بزرگترین مظهر فلسفه مسیحی است، فلسفه همان معنایی را دارد که در نزدیک متکلم (متأله) دارد و آن مقرون به سلسله مراتبی است که مؤدی به غایات الهی شود. لذا جدا کردن فلسفه تومایی از زنجیرهای الهی آن منجر به اقدامی مخاطره آمیز می شود که عبارتست از جهل به مبدأ و غایت این فلسفه، تغییر ماهیتش و حتی نیافتن معنا و مفهوم آن. به نظر ژیلسون گذشته از این واقعیت تاریخی که فلسفه از الهیات (علم کلام) جدایی ناپذیر است، ذات خود فلسفه توماس هم مقتضی آن نیست که بتوان فلسفه وی را از عالم ایمان و نفوذ وحی بر آن جدا کرد. فلسفه چنانکه همواره در زمان واحد هم فلسفه و هم مسیحی بوده است، هنوز هم بالاصالة می تواند چنین باشد. زیرا اهداء نظر فلسفه مسیحی به مسأله معرفت به خداوند و انسان مستلزم طرد ماتقدم هیچ نوع حوزه تحقیقات فلسفی نمی شود؛ چه در این عالم چیزی وجود ندارد که با معرفت به خداوند و انسان نامتناسب باشد.

مدار بحث فلسفه ژیلسون، که عبارتست از بحث در ماهیت و اعتبار فلسفه مسیحی، باعث تشدید عزم فیلسوفان معزوف به تومائی در تأسیس فلسفه تومیسیم جدا از کلام (الهیات) گشته است. در حالی که در نظر معتقدین اصالت عقل^{۲۷}، اصلاً فلسفه مسیحی، فلسفه نیست. او همواره در پی ارائه شواهد تاریخی و براهین فلسفی است تا برای فلسفه مسیحی این هویت را قائل

(متألهین) theologian (25)

۲۶- ژیلسون در کتاب عقل و وحی در قرون وسطی به تفصیل راجع به این مسأله بحث کرده است. در کتاب مذکور وی در تاریخ فلسفه قرون وسطی قائل به سه نحوه تفکر درباره مسأله عقل و وحی و نسبت آنها با یکدیگر میشود، که این سه نحوه تفکر منجر به ظهور سه گروه یا به اصلاح خود ژیلسون سه «خانواده» میشود که عبارتند از: خانواده آگوستینی - خانواده ابن رشدی - خانواده تومائی. به نظر ژیلسون خانواده آگوستینی ها دین را نائب مناب همه معرفت بشری اعم از علوم تجربی و اخلاق می دانند. به نظر آنها با وجود دین، دیگر نیازی به عقل و تفکر فلسفی نیست. خانواده ابن رشدی ها بالعکس اصالت را به عقل داده و شأنی برای وحی در معرفت بشری قائل نیستند. برعکس این دو خانواده، خانواده تومائی هستند که به هماهنگی میان عقل و وحی در وصول به حقیقت معتقد هستند. ژیلسون خود معتقد به نظر اخیر است و همواره سعی در تشریح و ترویج آن داشته است - م.

27) ratiolist

شود و آن را مبرهن سازد که این فلسفه در حقیقت استفاده‌ای است که مسیحیان هنگام جمع میان ایمان دینی و تفکر فلسفی از استدلال فلسفی کرده‌اند. او بالحنی خطابی می‌پرسد: چرا کسانی که به دیانت مسیح و تعالیم آن گردن نهاده‌اند وقتی به تفکر فلسفی درباره اعتقادات دینی خود می‌پردازند باید خود را دور از فلسفه به حساب آورند؟.

سایر جنبه‌های مؤثر تعالیم فلسفی ژیلسون شامل تعلیم و تربیت، فلسفه اجتماعی و سیاسی، فلسفه هنر، و تاریخ فلسفه جدید و معاصر است. او در کتاب نقاشی و واقعیت، تطور هنر نقاشی، خصوصاً مراحل اخیرش را در پرتو فلسفه وجودی معتقد خویش تفسیر کرده است. ژیلسون معتقد است زیبایی هنری ابداعی است نه یافتنی، لذا وی تقلید صرف را زیبایی هنر نمی‌داند. وظیفه هر نوع اثر هنری، از آن حیث که هنری است، صرفاً ایجاد بهجتی مقرون به تأمل و تدبیر است که مولود لذت بردن از آن است. ژیلسون در یکی از مدافعات استادانه خویش، تاریخ هنر را از لئوناردو داوینچی تا کنون تحلیل کرده، نشان می‌دهد که بازنمایی (تمثّل)²⁸ واقعیت جزء ذات هنر نیست، وی سپس در دفاع از مشروعیت انتزاع (تجرید)²⁹ و ضرورت قربانی کردن تمامی اجزاء واقعیت، که سهمی در ساخت متحول يك اثر ندارند، استدلال می‌کند.

28) representation

29) abstraction

مقدمه

اولین دوره از سلسلهٔ دروسی که مجموعهٔ آنها در این کتاب فراهم آمده^۱ در دانشگاه ابردین^۲ در سال ۱۹۱۳^۳ تعلیم گردید. مؤلف را بدانجا فراخواندند تا روح فلسفهٔ قرون وسطی را تعریف کند. این دعوت را با این که کاری دشوار بر عهدهٔ او می‌نهاد پذیرفت، زیرا می‌دید که بعضی قرون وسطی را هر چند دارای ادبیات و صنایع ظریفه می‌شمارند فاقد فلسفهٔ مخصوص می‌پندارند، و این رأی آنان شیوع تمام دارد. از این رو هر گاه کسی بکوشد تا به روح این فلسفه راه جوید ناگزیر باید دلیل وجود آن را ارائه نماید، یا اعتراف کند که هرگز چنین فلسفه‌ای نبوده است. در ضمن این که می‌خواست به تعریف ماهیت فلسفهٔ قرون وسطی و تشریح خصایص آن پردازد بدان جا رسید که این فلسفه را می‌تواند بهترین نمونهٔ فلسفهٔ مسیحی بخواند ولیکن در این باره نیز از لحاظ دیگری به همان مشکل برخورد. زیرا کسانی که وجود واقعی فلسفهٔ قرون وسطی را انکار کرده‌اند بر آن رفته‌اند که فلسفه‌ای به نام فلسفهٔ مسیحی نیز تحقق ندارد. پس در سراسر این سلسله از دروس که در دو دوره ادا شده است روی سخن به سوی این مقصد است که در قرون وسطی وجود فلسفهٔ مسیحی که مورد نزاع است علاوه بر ادب مسیحی و هنر مسیحی اثبات شود. البته مقصود این نیست که باید به حدوث فلسفهٔ قرون وسطی از عدم قایل شد، چنان که این سخن را در باب ادبیات

قرون وسطی و صنایع ظریفه آن دوره نیز نمی‌توان گفت، و هم‌چنین نمی‌توان ادعا کرد که در قرون وسطی فلسفه‌ای جز فلسفه مسیحی نبود، چنان‌که ادبیات و صنایع این دوره را نیز یکسره منحصر در ادب و هنر مسیحی نمی‌توان شمرد. تنها مسأله‌ای که باید به بحث درباره آن پرداخت این است که آیا فلسفه‌ای به نام فلسفه مسیحی معنی دارد، و آیا فلسفه قرون وسطی را به صورتی که در آثار شایسته‌ترین حکمای این دوره آمده است نمی‌توان تعبیر تاریخی دقیقی از فلسفه مسیحی دانست؟—

پس روح فلسفه قرون وسطی به نظر ما همان روح آیین مسیحی است که در قالب سنن فلسفی یونان حلول یافت و از طریق فلسفه این کشور در آن اثر نهاد و بدین ترتیب جهان‌بینی خاصی را که به مسیحیت تعلق داشت پدید آورد. مع ذلك، هر قدر فلاسفه قرون وسطی را بتوان مدیون اسلاف خود شمرد، باز باید گفت که با آنان تفاوت داشتند و روح جدیدی که معماران قرون وسطی را به ابداع آثار خویش قدرت بخشیده همان روحی بود که فلاسفه این دوره نیز از آن مستفیض بودند. برای این که به حدود صحت این فرضیه راه یابیم تنها روشی که می‌توانستیم در پیش گیریم این بود که تفکر قرون وسطی را در حین ولادت آن، و در همان محلی که آیین یهودی و مسیحی با سنت یونانی پیوند گرفت، در نظر گیریم. به همین دلیل نحوه استدلال ما در طی این مطالب تنها به روش تاریخی محض بود، و اگر گاهی بندرت و به طور موقت به اثبات عقلی مطالبی از طریق نظری پرداختیم بدان سبب و فقط تا آن حد بود که هر مورخ مطالبی را که عرضه می‌دارد باید مفهوم و معقول سازد و حداقل کوشش را در این باره بر خود لازم شمارد. مقصودی که از این کوشش حاصل می‌شد این بود که ببینیم چگونه عقایدی که در طی قرون افکار اسلاف ما بدانها رضا داده است هنوز می‌تواند مقبول شمرده شود. دوره دوم این سلسله از دروس در سال ۱۹۳۲ در دانشگاه ابردین تدریس شد و نشر مستقل آنها لازم آمد تا به متزله بحثی باشد که به دنبال انتشار

اصول این افکار به تأیید و تسجیل این اصول، یا در صورت اقتضاء به تصحیح و تکمیل آنها مدد رسانند.

طبع اول این کتاب در دو جلد در سال ۱۹۳۲ واقع شد و در طبع دوم که در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۴۳ صورت گرفت همان مطالب تجدید نشر یافت. منتهی دو جلد کتاب در یک مجلد فراهم آمد و هر کدام از حواشی که مجموعه آنها در آخر کتاب آمده بود به مناسبت به ذیل هر کدام از صفحات انتقال پذیرفت و شرح مآخذ مطالب در آخر کتاب تکمیل گردید.